

تحلیل فلسفی جایگاه تهذیب و طهارت نفس در فرآیند کمال نهایی از منظر حکمت اشراق

فرخنده منصوریان^۱ اسماعیل رحیمی^۲

چکیده

شیخ اشراق، سهروردی، با تکیه بر مفاهیم نور، اشراق و صفای باطن، نشان می‌دهد که ادراک شهودی حقیقت تنها در پرتو طهارت درونی و ریاضت نفسانی ممکن است. نورانیت نفس ناطقه انسان در حکمت اشراق مبتنی بر نظام هستی‌شناسی نوری و درجات تجرد است. وی، شرط لازم برای وصول به کمال و نورانیت نفس را «طهارت و تهذیب» می‌داند، و این تهذیب مبتنی بر «معرفت نفس» است. او معرفت نفس را مقدمه‌ای برای شناخت حق تعالی معرفی می‌کند. این مقاله می‌کوشد با تکیه بر متون اصیل سهروردی، جایگاه طهارت و تهذیب را در فرایند ارتقای نورانیت نفس بررسی کند و نسبت آن را با معرفت نفس، عبادت، ریاضت و سلوک اشراقی تحلیل نماید. همچنین روشن شد که تحقق نورانیت در نفس، نه به واسطه مفاهیم ذهنی بلکه در سایه تطهیر باطن، تقوای عملی و اتصال به انوار الهی تحقق می‌یابد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعه آثار سهروردی، به بررسی نسبت تهذیب نفس با مراتب کمال وجودی در حکمت اشراق می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که در منظومه نوری سهروردی، طهارت نفس شرط لازم برای تجلی نورالانوار و اتصال به مراتب بالای وجود است، و بدون آن، دستیابی به کمال نهایی و حکمت حقیقی امکان‌پذیر نیست.

واژگان کلیدی: طهارت و تهذیب، سعادت، معرفت نفس، نورالانوار، کمال نهایی

rayiy@yahoo.com

es.rahimi@cfu.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان نسیمه تهران

۲. استادیار گروه آموزش علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان تهران

۱. مقدمه

شیخ شهاب‌الدین سهروردی، بنیان‌گذار حکمت اشراق، از معدود فیلسوفانی است که عرفان، فلسفه و اشراق را در قالب نظامی منسجم و مبتنی بر اصالت نور به هم پیوند می‌دهد. عظمت آثار و عمق اندیشه او، علی‌رغم عمر کوتاه، نمایانگر سلوکی معرفتی و وجودی است که در آن تحصیل علم و تهذیب نفس، به موازات یکدیگر دنبال شده‌اند.

در فلسفه اشراق، نور نه صرفاً مفهومی هستی‌شناسانه، بلکه حقیقتی عینی و منشأ مراتب وجود است. انسان نیز که واجد حقیقتی نوری است، در نسبت با نورالانوار - که حق تعالی است - می‌تواند به مراتب بالاتر هستی نائل آید. با این حال، سهروردی به صراحت بیان می‌دارد که وصول به مراتب عالی نورانیت صرفاً از راه تعلیم حصولی یا مفاهیم ذهنی ممکن نیست؛ بلکه مستلزم ریاضت، طهارت باطن، و معرفت نفس است.

از منظر شیخ اشراق، لذت حقیقی، از جنس لذات نفسانی و شهودات قدسی است که تنها برای نفوسی مهذب و رها از شواغل مادی حاصل می‌شود. نفس انسان در وضعیت ابتدایی خویش، درگیر عالم ظلمانی مُلک است و تا هنگامی که از اشتغالات دنیوی و تعلّقات مادی فاصله نگیرد، نور عشق به انوار برتر در آن ظهور نخواهد یافت.

در میان مکاتب فلسفی اسلامی، حکمت اشراق جایگاهی ممتاز و منحصر به فرد دارد؛ مکتبی که برخلاف فلسفه مشاء که بیشتر بر استدلال و برهان تأکید دارد، راه معرفت را از طریق شهود، تهذیب باطن و سلوک نوری می‌جوید. سهروردی، بنیان‌گذار این مکتب، فلسفه را تنها در چارچوب عقل نظری نمی‌بیند، بلکه آن را با سلوک عرفانی و پالایش نفس پیوند می‌زند.

از دیدگاه سهروردی، حکمت حقیقی، شناختی نیست که صرفاً از مفاهیم ذهنی و قیاس‌های عقلی حاصل شود، بلکه ادراکی است شهودی و حضوری که تنها در دل نفسی پاک، لطیف و نورانی ظهور می‌کند. در این چارچوب، طهارت و تهذیب نفس نه صرفاً یک توصیه اخلاقی یا عملی مستحب، بلکه شرط وجودی تحقق معرفت نوری و دریافت حکمت تلقی می‌شود.

بر همین اساس، پرسش محوری این پژوهش آن است که طهارت نفس در منظومه فلسفی حکمت اشراق چه جایگاهی دارد و چگونه می‌توان آن را به‌عنوان مؤلفه‌ای بنیادی در فرآیند کمال و وصول به نورالانوار تبیین کرد؟ این تحقیق با رویکرد توصیفی - تحلیلی در پی آن است که با اتکاء به منابع اصیل اشراقی، به‌ویژه آثار شیخ اشراق، نشان دهد که طهارت نفس، نه یک مقدمه بیرونی، بلکه بخشی درونی و ذاتی از فرآیند اشراق است.

شیخ شهاب‌الدین سهروردی، بنیان‌گذار حکمت اشراق، با ارائه نظام هستی‌شناسی نوری، جایگاه نفس ناطقه انسان را در پیوند با عوالم برتر هستی تبیین می‌کند. او معتقد است که نفس انسانی در اصل از عالم نور است، اما به دلیل اشتغال به امور مادی از شناخت حقایق عالی محروم می‌شود. از نظر سهروردی، کمال نهایی نفس ناطقه، وصول به نورالانوار و شهود حقایق ملکوتی است که این امر در گرو پالایش و تهذیب باطن از رذایل و تعلقات مادی است.

سهروردی شرط اصلی این مسیر را «معرفت نفس» می‌داند. او تأکید دارد که بدون خودشناسی و معرفت نفس، معرفت حق تعالی ممکن نیست؛ اما این معرفت صرفاً شناخت نظری نیست بلکه با تهذیب اخلاقی، ریاضت، عبادت و مجاهدت با نفس همراه است تا استعداد شهود و ادراکات نوری در انسان پدید آید.

در این مقاله می‌کوشیم با تأمل در متون اصلی سهروردی و تفسیر دقیق آرای او، نشان دهیم که طهارت و تهذیب، نه صرفاً اموری اخلاقی یا مقدمه‌ای برای سلوک عرفانی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از مبانی هستی‌شناسی فلسفه اشراق‌اند. نسبت این مفاهیم با معرفت نفس، عبادت و ریاضت، کلید فهم چگونگی نورانی شدن نفس ناطقه در نظام نوری سهروردی خواهد بود. لذا این مقاله می‌کوشد با تبیین مبانی فلسفه اشراق، جایگاه و تأثیر طهارت و تهذیب نفس را در مسیر نورانیت نفس ناطقه و وصول به کمال نهایی تبیین کند.

چارچوب نظری

۱- مبانی هستی‌شناختی در حکمت اشراق

یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های فلسفه اشراق، مبنای نوری در تحلیل هستی است. شیخ اشراق در نظام معرفتی خود، دستگاهی بدیع در هستی‌شناسی می‌سازد که بنیان آن، بر مراتب تجلی نور و شدت و ضعف استوار است. از دیدگاه وی، نور حقیقتی است که در ذات خود ظاهر بوده و دیگری را نیز ظاهر می‌سازد، و همین ویژگی، موجب بدهاوت آن می‌گردد.

به نظر او، نور واقعی بدیهی و غیرقابل تعریف است که عین ظهور و وضوح است. هر آنچه در عالم تحقق دارد، به درجات گوناگون از نور بهره‌مند است و شدت و ضعف در نورانیت، اساس مراتب هستی را تشکیل می‌دهد.

بدین ترتیب، در حکمت اشراق «نور» حقیقتی هستی‌شناختی و عینی است و «نورالانوار» به‌عنوان غنی مطلق و مبدأ هستی قرار دارد و سایر موجودات مراتب پایین‌تری از نور هستند که به‌صورت طولی از او صادر می‌شوند. هر چه از مبدأ، فاصله بیشتر شود، بهره از نور کمتر و نصیب از

ظلمت افزون‌تر است. بدین‌سان، ظلمت در اندیشه اشراقی به معنای فقدان نور و نحوی ضعف در هستی است، نه اینکه وجودی مستقل داشته باشد.

در این دستگاه، انسان دارای «نفس ناطقه» است که حقیقتی نورانی و مجرد به شمار می‌رود. نفس انسانی در آغاز گرفتار علایق جسمانی و حجاب‌های مادی است، اما به واسطه تهذیب، ریاضت و عبادت می‌تواند این حجاب‌ها را کنار بزند و مراتب وجودی بالاتر را شهود کند. از نظر سهروردی، پیوند نفس با عوالم ملکوت و وصول به «نورالانوار» جز با پالایش درونی و زدودن رذایل میسر نیست. بنابراین، مبانی هستی‌شناسی حکمت اشراق بر اصالت نور، تشکیک در مراتب آن و امکان صعود نفس انسانی در این مراتب امکان‌پذیر می‌شود.

فلسفه اشراق با کنار نهادن تعبیر مشائی از «وجود» و جایگزینی آن با مفهوم «نور»، هستی را به نحوی نوین تبیین می‌کند که در آن، تمایز بین مراتب وجودی به جای شدت و ضعف وجود، بر اساس شدت و ضعف نورانیت تحلیل می‌شود.

شیخ اشراق در کتاب حکمت‌الاشراق در بخش دوم «الهیات» مبحث مستقلی را به طور مفصل درباره نور اختصاص داده است. نخستین مبحثی که در تعریف نور بیان می‌کند بدهات نور است. نور ظهورش بدیهی است، قابل مشاهده است، چه ظهور حسی باشد چه قلبی و درونی. در حقیقت، نور همان ظهور است و چون نور ظهور دارد قابل تعریف نیست و از تعریف مستغنی است. بنابراین ظاهر است و چیزی ظاهر تر از نور نیست.

نور در ذاتش اولاً برای خودش ظاهر است، ثانیاً دیگری را ظاهر می‌کند. از آنجا که وجود نسبت به عدم مثل ظهور به خفاست و نسبت نور به ظلمت است، بنابراین موجودات از عدم به وجود، از خفا به ظهور و از ظلمت به نور خارج می‌شوند. در تعریف غنی بودن نورالانوار شیخ تصریح می‌کند: «آنچه ذاتش و کمالش بر غیر متوقف نیست و نورش از خود است و غنی است. اما اگر ذات و کمالش به دیگری تکیه کند فقیر است و غنی نیست». (شیرازی، ۱۳۹۴، ص ۱۹ و ۲۰)

در فلسفه اشراق، خداوند به‌عنوان «نورالانوار» شناخته می‌شود؛ نوری که غنی بالذات است و همه انوار دیگر، چه انوار عالی و چه انوار سافله، به‌نحو طولی از آن صادر می‌شوند. موجودات در نسبت با نورالانوار، یا انوار مجرد و معلقه‌اند یا انوار متصله و عارضه، و یا هیئات ظلمانی و جواهر غاسقه. سهروردی بدین ترتیب، هستی را در قالب شبکه‌ای از مراتب نورانی تفسیر می‌کند که مراتب پایین‌تر، به‌نسبت بُعد از مبدأ، کمتر از نور بهره دارند.

در این نظام، انسان نیز در اساس خود، موجودی نورانی است که به‌دلیل تعلق به عالم جسمانی، گرفتار ظلمت بدن شده است. تن، حجاب نفس و عامل غربت آن از وطن حقیقی‌اش یعنی عالم انوار است. نفس ناطقه که در باطن خود نورانی و مجرد است، با فاصله‌گیری از اشتغالات مادی و

گذر از تاریکی‌های قوا و شهوات، می‌تواند به مرتبه قرب الهی و اتصال با نورالانوار نائل گردد. از نظر سهروردی، امکان این عروج و وصول، منوط به تطهیر نفس و تهذیب قوای آن است.

بدین‌سان، فلسفه اشراق، از طریق تبیین هستی‌شناسی نوری، زمینه نظری برای تفسیر جایگاه تهذیب نفس و نورانیت در حیات انسانی را فراهم می‌سازد. در این چارچوب، هرگونه ارتقاء نفس در مراتب هستی، بازتابی از شدت یافتن نور در باطن اوست، و هرگونه غفلت و غفلت‌زایی، به‌منزله فروغلتیدن در مراتب ظلمت تلقی می‌شود.

۲. سعادت و لذت نفس در نظام اشراقی

در فلسفه اشراق، «سعادت» امری هستی‌شناختی و نوری است که در نسبت با حقیقت وجودی انسان، یعنی نفس ناطقه، معنا می‌یابد. نفس انسان، از آن رو که جوهری مجرد و نوری است، قوه تعلی به عالم اعلی و اتصال با انوار قدسی را در ذات خود دارد؛ اما این قوه، بالفعل نمی‌گردد مگر با تهذیب نفس، تطهیر باطن و عبور از مراتب ظلمانی عالم ملک.

از منظر سهروردی، لذت حقیقی نیز، برخلاف لذت‌های حسی و جسمانی، از جنس لذائذ عقلی و شهودی است که برای نفوسی حاصل می‌شود که از علائق مادی و شواغل حسی رهایی یافته‌اند. او صراحت دارد که لذت‌های نفسانی در مرتبه شهود و مشاهده انوار الهی به‌مراتب از لذت‌های جسمانی اصیل‌تر و عمیق‌تر است. وی در آثارش از «بهجت قدسی»، «تجلی انوار» و «اشراقات ربانی» به‌عنوان تجلیات نهایی سعادت نفس ناطقه سخن می‌گوید.

سهروردی در توصیف این مقام می‌نویسد: «نفس از نیل به کمالات و معارف، لذتی می‌برد که قابل قیاس با لذت‌های جسمانی نیست، و از رذایل و جهل، آلمی را احساس می‌کند که از هر دردی دردناک‌تر است» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۷۱). در اینجا، لذت و آلم، نه اموری بدنی، بلکه ادراکات حضوری و معرفتی‌اند که نسبت مستقیم با درجات نورانیت نفس دارند.

نفس انسانی، هنگامی که از شواغل دنیوی رها شود، به عشقی اصیل نسبت به انوار عالی و نورالانوار دست می‌یابد. این عشق، ریشه در حقیقت وجودی نفس دارد و به تعبیر سهروردی، «از ذات انسان جدایی‌ناپذیر است»؛ اما تا زمانی که نفس گرفتار تعلقات است، امکان درک این عشق در او مسدود می‌ماند. تهذیب، در این معنا، شرط ظهور محبت حقیقی و شهود انوار ربانی است.

اوج این سلوک، وصول به معرفت قدسی است؛ معرفتی که از سنخ علم حضوری و شهود است و نه دانش حصولی. اما باید توجه داشت که سهروردی، برخلاف برخی تفسیرهای رایج، معرفت شهودی را نه نقطه آغاز، بلکه نتیجه طهارت و تهذیب نفس می‌داند. وی «معرفت نفس» را مدخلی ضروری برای وصول به مراتب بالاتر اشراق می‌داند و تأکید می‌کند که شناخت خداوند، بر شناخت

نفس مبتنی است: «معرفت حق تعالی که واجب است، موقوف است بر معرفت نفس؛ زیرا وصول به حق جز از طریق شناخت خویشتن ممکن نیست» (همان، ص ۳۷۵).

نفس ناطقه، اگر در مسیر تطهیر قرار گیرد، همانند آینه‌ای زلال و صاف، قابلیت دریافت تجلیات انوار الهی را پیدا می‌کند؛ اما تا هنگامی که آینه وجود او زنگار تعلقات، خودخواهی، شهوت و غفلت را با خود دارد، نه تنها استعداد شهود ندارد، بلکه از فهم حقیقت خود نیز محروم است. سهروردی در تعبیر دقیقی می‌گوید: «نفس باید از خودبینی رها شود و به مقام فنای از نفس برسد تا انوار الهی در آن متجلی گردد» (همان، ص ۳۹۶).

شیخ اشراق معتقد است که در میان همه لذات و سعادات، سعادت نفس برترین سعادت است که انسان را به لذت معنوی و عشق حقیقی می‌رساند چنانچه اشاره دارد: «در میان خوشی‌های نفس، لذت قوای عقلی قوی‌تر و برتر از لذت‌های حسی است؛ چون ادراک عقلی قوی‌تر از ادراک حسی است. پس در میان سعادت‌های انسان، برترین آنها، سعادت نفس ناطقه است» (سهروردی، ۱۳۷۲، ص ۶۹).

سعادت نفس آنگاه به نتیجه قطعی، (قرب حق) خواهد رسید که معرفت حقیقی را آنچنان که شایسته است دریابد و جاننش متجلی انوار اشراقات و الهامات الهی شود و حقایق عالم معنا را شهود کند. نفس برای پاک شدن از ناپاکی‌ها از خودبینی و خودخواهی باید رها شود و از لذت‌های جسمانی چشم‌پوشد و خویشتن خویش را در مقابل معشوق حقیقی به مسلخ کشاند. سعادت نفس ناطقه در حکمت اشراق، امری تدریجی، سلوکی و وابسته به فرآیند تزکیه است. تهذیب اخلاق، زدودن رذایل، مراقبت بر عبادات، و تمرین‌های معرفتی، همگی زمینه‌ساز شکوفایی نورانیت نفس و شهود تجلیات ربوبی‌اند. هرچه تعلقات کمتر، غفلت کمتر، و آگاهی حضوری بیشتر شود، تجلی نور حق در جان انسان افزون‌تر خواهد بود و این همان معنای اصیل «سعادت» در حکمت اشراق است.

۳. الزامات تهذیب و تطهیر نفس در حکمت اشراق

از دیدگاه سهروردی، تطهیر نفس، شرط لازم برای درک حقایق قدسی، شهود عوالم نوری، و تحقق معرفت ربانی است. این طهارت نه فقط با ترک معاصی و تزکیه اخلاقی، بلکه با سلوک معرفتی و ریاضات عملی حاصل می‌شود.

سهروردی در آثار خود به‌ویژه در حکمة الاشراق، سه عنصر بنیادین را در تحقق طهارت نفس مطرح می‌کند که عبارتند از: معرفت نفس، عبادت و ریاضت. هر یک از این عناصر، شرطی برای ظهور نور الهی در جان انسان‌اند و مراتب آنان در جان سالک، راه او را به سوی عالم انوار هموار می‌سازند.

از نظر سهروردی، تهذیب و طهارت نفس صرفاً توصیه‌ای اخلاقی نیست، بلکه حقیقتی وجودی و شرط اساسی وصول به مراتب عالی نور است. او تأکید می‌کند که بدون پالایش درونی، شهود انوار الهی و تحقق معرفت نوری ممکن نخواهد بود.

تهذیب و طهارت در حکمت اشراق سه مرحله به هم پیوسته دارد:

تخلیه: زدودن رذایل و حجاب‌های نفسانی.

تحلیه: آراستن نفس به عبادت و فضایل.

تجلیه: آمادگی برای اشراق از طریق ریاضت.

این چینش نشان می‌دهد که از نظر سهروردی، طهارت نفس صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه شرط وجودی برای وصول به نورالانوار و تحقق حکمت حقیقی است.

۱-۳. تخلیه (معرفت نفس و دوری از رذایل)

۱-۱-۳. معرفت نفس

معرفت نفس از نظر سهروردی نه تنها شرط مقدماتی شناخت خداوند است، بلکه آغازگاه سلوک نوری به شمار می‌آید. وی با استناد به حدیث نبوی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، (علامه مجلسی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۲) تأکید می‌کند که معرفت نفس، شرط لازم برای وصول به معرفت ربوبی است. اما معرفت نفس در اینجا صرفاً دانشی ذهنی و مفهومی نیست، بلکه شناختی حضوری، شهودی و سلوکی است که از راه تصفیه باطن و تلطیف قوا حاصل می‌شود.

نفس ناطقه، از آن رو که جوهری مجرد و نوری است، در ذات خویش آگاه به خویش است؛ اما این آگاهی، تا زمانی که در حجاب قوای ظاهری، مشغله‌های مادی و شهوات نفسانی است، به فعلیت نمی‌رسد. سهروردی با بیانی تمثیلی بیان می‌دارد: «تا حواس انسان مشغول به شواغل مادی است، نفس در حال غفلت است، همچون مستی که از درک لذت و ألم واقعی عاجز است. اما اگر این موانع رفع شوند، نفس لذتی از کمال و معرفت می‌برد که هیچ لذت جسمانی با آن برابر نیست» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۳۲).

نفس مجرد آنگاه که بر خود، علم حضوری دارد به نقص و فقر ذاتی خود واقف می‌شود؛ لذا برای تکامل خود از نقص، به سوی کمال در حرکت است و چون میل به بقا و جاودانگی دارد کشتن خاصی به سوی وجود مطلق، (نورالانوار) دارد و با خروج از نقص به سوی کمال محض حرکت می‌کند و در این مسیر عمده‌ترین عامل بقای نفس، عشق است که همان میل شدید و جذبه به سوی حق تعالی و لقاءالله است. عشق نوری است در نفس انسان که با علم حضوری و شهودی قابل درک است و نیازمند به واسطه نیست و شوق به عالم ملکوت جان عاشق و آگاه را به نورالانور می‌رساند.

آنکه شوقش بیشتر است کشتش و اوج گیری اش به سوی نور اعلا بیشتر و نورانی تر است (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۹).

معرفت نفس، در نتیجه تهذیب اخلاق، تکرار اعمال صالح، ذکر، تفکر و مراقبه حاصل می شود. این معرفت، برخلاف تصورات سطحی، نه یک «تجربه شهودی دفعی»، بلکه فرایندی تدریجی و تدبیری است که با سال ها مراقبت، پرهیز و ریاضت حاصل می گردد.

معرفت نفس: آغاز سلوک اشراقی با شناخت حقیقت نورانی نفس است. این معرفت حضوری است، نه صرفاً مفهومی. سالک درمی یابد که نفس در آغاز گرفتار تعلقات و حجاب های مادی است و باید از آنها رها شود.

۳-۲. دوری از رذایل اخلاقی

سهروردی معتقد است طهارت نفس بدون ترک رذایل اخلاقی ممکن نیست. صداقت، تواضع، ترک کبر، حسد و حرص از جمله ارکان تهذیب اخلاقی اند که بدون آنها وصول به نورانیت محال است. او می گوید: «نفس را باید شکستن و زبون کردن، و نباید به بد آموختن خو کند، که آنگاه سرکش و شریر شود» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰۰).

از نظر او، اخلاق نیک، نه تنها تکلیف شرعی، بلکه ابزار معرفتی و وجودی است که بدون آن، وصول به عالم انوار ناممکن است. هر فضیلت، پلی است به سوی نور، و هر رذیلت، حجابی میان نفس و نورالانوار.

پرهیز از رذایل: رذایلی همچون کبر، حسد، حرص و خودبینی، موانع اساسی تجلی نور در جان انسان اند. سهروردی بر ضرورت پالایش نفس از این صفات تأکید دارد و آنها را حجاب میان نفس و نورالانوار می داند.

۳-۲. تحلیل (آراستن به فضایل)

۳-۲-۱. عبادت

عبادت با حضور قلب، ذکر دائم و مراقبه، نقش اساسی در تلطیف باطن دارد. نماز، دعا، ذکر و شب زنده داری از مهم ترین ارکان سلوک اشراقی اند.

در نظام معرفتی سهروردی، عبادت نقش بنیادی در تلطیف نفس و فراهم آوردن زمینه تجلی انوار ایفا می کند. عبادت، به ویژه اگر همراه با حضور قلب و مراقبت باشد، نفس را از غفلت می رهاند، حواس را مهار می کند و جان را متوجه مقصد اعلی، یعنی نورالانوار می سازد.

سهروردی تأکید می کند که تنها با عبودیت می توان به مرتبه ربوبیت پذیری رسید؛ چنان که می نویسد: «اول باید فرایض و سنن را پیش داشت تا نفس را صحتی حاصل شود و مستعد آن گردد»

(همان، ص ۳۹۳). به نظر او، هر عملی که موجب خشوع، توجه و ذکر دائم گردد، مقدمه و آینه‌دار تجلی انوار الهی در نفس خواهد شد.

در حدیثی از امام صادق آمده است: «عبودیت گوهری است که ربوبیت در درون آن نهفته شده است». (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۲۵۲)

عبادت و نیایش اگر با حضور قلب و آداب آن باشد، صفا و نورانیت غیر قابل توصیفی می‌آورد که در برابر آن، ظلمات اخلاق رذیله تاب مقاومت ندارد؛ به همین دلیل، انسان پس از یک عبادت آمیخته با حضور قلب، خود را به نیکی‌ها نزدیک‌تر می‌بیند.

عبادت در فلسفه اشراق، تنها سلوکی ظاهری نیست، بلکه «ذکر»، «دعا»، و «شب‌زنده‌داری» عناصر درونی و سلوکی آن به شمار می‌روند که به تفصیل در ادامه خواهد آمد.

۳-۲-۲. ذکر

ذکر در حکمت اشراق، یک عمل زبانی صرف نیست؛ بلکه تجلی پیوسته یاد الهی در جان و ضمیر سالک است. سهروردی، با تکیه بر قرآن و سنت، ذکر را راهی برای رهایی از ظلمت و حجاب‌های مادی می‌داند. ذکر حقیقی، آن است که نه تنها زبان، بلکه دل نیز در آن حاضر باشد. وی تصریح می‌کند: «ذکر، انسان را الهی می‌کند و تأثیر آن عظیم است» (همان، ج ۲، ص ۲۵۷).

در آیه ۲۸ سوره رعد، به یکی دیگر از عبادات مهم و معروف، یعنی ذکر خدا اشاره شده و از تأثیر عمیق آن در آرامش دل‌ها، سخن می‌گوید؛ می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن [و آرام] است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌پذیرد!»؛ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾. (رعد (۱۳) ۲۸)

آرامش دل همیشه توأم با توکل بر خدا و عدم وابستگی به مادیات و عشق به زرق و برق دنیا و آز و طمع و بخل و حسد است؛ چراکه اگر این صفات رذیله در دل باشد، آرامشی در آن نخواهد بود. بنابراین، یاد خدا می‌تواند اثر عمیقی در دور ساختن انسان از این رذائل داشته باشد، تا شکوفه آرامش بر شاخسار دل آشکار گردد.

بنابراین از منظر سهروردی، نه فقط خبر از آرامش باطنی، بلکه بیانگر نحوه تلطیف قلب و فراهم شدن زمینه اشراق است. جان ذاکر، با استمرار ذکر، مستعد تجلی انوار قدسی می‌گردد.

۳-۲-۳. دعا

دعا در نگاه سهروردی، نه صرفاً درخواست از حق، بلکه یکی از شئون سلوک به سوی حق است. وی دعا را در زمره مقدماتی می‌داند که همچون علل مُعَدَّة، بستر تحقق مراتب معرفت و اشراق را فراهم می‌سازد. دعا، انسان را متوجه مبدأ مطلق می‌سازد، اراده او را خالص می‌کند و زمین دل را برای افزاینده حکمت آماده می‌گرداند.

سهروردی توصیه می‌کند که دعا باید در جهت آخرت، قرب الهی و تجرد از مادیات باشد، نه برای دستیابی به تمتعات زودگذر دنیوی. در اینجا، دعا به مثابه ریاضتی زبانی و قلبی، زمینه‌ساز اشراق است.

دعا و نیایش در زندگی و سرنوشت انسان، آثار ارزشمندی داشته و عرفا آن را یکی از ابواب کشف و شهود حقایق، برای اولیای الهی دانسته‌اند. میرزا جواد ملکی تبریزی در کتاب «مراقبات»، در بخش مربوط به «اعمال ماه رمضان» می‌فرماید: «بیشتر مردم، قدر نعمت مناجات را نمی‌دانند. مناجات، شامل معارف بالایی است که جز اهلش که همان اولیای خدا هستند و از طریق کشف و شهود به آن رسیده‌اند کسی از آن آگاهی ندارد و رسیدن به این معارف از راه مکاشفه، از بهترین نعمت‌های آخرت است که قابل مقایسه با هیچ کدام از نعمت‌های دنیا نیست». (ملکی تبریزی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۵)

رهایی نفس از شواغل مادی نتیجه عبادت، زهد، تزکیه و تهذیب نفس است که در این حالت، اشتغال نفس به مادیات کمتر می‌شود و فراغت او بیشتر می‌شود؛ از این طریق آگاهی‌اش نسبت به مسائل غیر معمول دنیایی فزونی می‌یابد و حاصل آن نوعی آگاهی نفسانی است. (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۸۱) ذکر و دعا موجب آرامش دل و زدودن تعلقات است، و دعا سالک را متوجه مبدأ مطلق می‌سازد.

۳-۲-۴. شب‌زنده‌داری

یکی دیگر از ارکان عبادت در حکمت اشراق، شب‌زنده‌داری است. سهروردی در آثارش توصیه می‌کند که سالک حتی اگر نتواند تمام شب را بیدار باشد، بخشی از آن را به تهجد و ذکر حق اختصاص دهد. شب‌زنده‌داری، به دلیل خلوت و سکونت شب، تأثیر ویژه‌ای در تلطیف روح و رفع حجاب‌های ظلمانی دارد.

سهروردی در آثار خود بر اهمیت شب‌زنده‌داری به مثابه لحظات خاص تجلی و کشف تأکید می‌ورزد. شب، به عنوان وقت خلوت، سکوت و حضور، مجال برای سالک فراهم می‌آورد تا با ذکر، تضرع و مراقبه، جان خود را آماده دریافت انوار کند. وی می‌نویسد: «اگر نتواند تا سحر بیدار بماند، دست‌کم باید شب را گرسنه بخوابد و در سحر تضرع کند؛ که تأثیر عظیم دارد» (همان، ج ۳، ص ۳۹۶).

شب‌زنده‌داری، نه فقط تمرینی برای اراده، بلکه تجلی‌گاهی برای ذوق شهودی و اشراق نوری است. بسیاری از اشراقات عرفانی، در سکوت و خلوت شبانه برای نفوس آماده رخ می‌دهد.

«... و اگر جایی خلوت نیابد و مشغولیتی پیش آید جهد کند که شب بیدار باشد و اگر نتواند که تا سحرگاه بیدار باشد، که اثر عظیمی دارد و تضرع به درگاه خدا داشته باشد، اگر نمی‌تواند غذای

اندکی بخورد تلاش کند که شب هنگام گرسنه بخوابد مخصوصاً در سحرگاه و گاهگاه در روز ایستای ترنم کند از خلوت شبانه که موثر است» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۹۶)

۳-۳. تجلیه (ریاضت و آمادگی برای اشراق)

۳-۳-۱. ریاضت

سهروردی ریاضت را رکن بنیادین اشراق می‌داند. هدف ریاضت، کاهش وابستگی‌های جسمانی و تقویت آمادگی روحی برای شهود است.

ریاضت در حکمت اشراق نه امری زائد بر سلوک عقلی، بلکه رکن اساسی در تحقق مراتب معرفت و شهود است. سهروردی با تأکید بر سنت سلوکی حکمای ایران، هند و یونان، معتقد است که شهود حقایق متعالی تنها از مسیر تجرد و انقطاع از لذات جسمانی حاصل می‌گردد. به تعبیر او، «حکمت واقعی نه در استدلال، بلکه در اشراق و مشاهده است، و این اشراق جز با ریاضت و تطهیر باطن ممکن نیست» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۸).

در فلسفه اشراق، ریاضت نوعی آمادگی وجودی است که انسان را برای افاضه نور مهیا می‌سازد. آنچه سهروردی بر آن پای می‌فشارد، نه ریاضت‌های خشک و رنج‌آور، بلکه تمریناتی است که موجب تقویت اراده، تقلیل شهوات، تخلیه دل از غیر حق، و خضوع مستمر در برابر انوار الهی می‌گردد.

او می‌گوید: «اگر کسی خواهد که بدان شهرستان [یعنی عالم انوار] رسد، باید از این چهارطابق شش طناب بگسلد، کمندی از عشق سازد، بر مرکب شوق نشیند، و با تیغ دانش و میل گرسنگی، سرمه بیداری در چشم کشد» (همان، ص ۲۷۶). در این تعبیر تمثیلی، عناصر اصلی ریاضت اشراقی به‌خوبی نمایان است: میل، گرسنگی، بیداری، دانش و عشق.

ریاضت، برای سهروردی، نه صرفاً تمرینی جسمانی، بلکه ابزاری برای شکستن نفس اماره و رهایی از شواغل حسی است. تنها با این جدایی تدریجی، انسان به مقام شهود ملکوت و تجلیات انوار می‌رسد. وی در رساله‌های خود بر لزوم قطع تعلقات تأکید می‌ورزد و بیان می‌کند که «نفسی که از جهان ناسوت می‌گسلد، مستعد دریافت اشراقات ربوبی می‌گردد».

سهروردی، ریاضت را از ارکان سلوک معنوی می‌داند و بر ضرورت آن برای آماده‌سازی نفس تأکید می‌کند. ریاضت به معنای کم خوردن، کم خفتن، پرهیز از افراط در لذت‌های مادی، و مراقبت دائمی بر افعال و افکار است.

او می‌گوید: «هر که نفس خود را بشناسد، به قدر استعداد نفس، او را از معرفت حق تعالی نصیب بود، و چندان که ریاضت بیشتر کند و به استکمال نزدیکتر گردد، معرفت زیادتر می‌شود»

(سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۷۷).

در این راستا، سهروردی سه تمرین اصلی را در باب ریاضت مطرح می‌سازد: گرسنگی، چله‌نشینی، و دوری از رذایل اخلاقی.

۳-۲-۳. گرسنگی

گرسنگی در سلوک اشراقی، نه فقط به منزله امساک بدنی، بلکه رمزی از خلأ وجودی و آمادگی برای افاضه است. سهروردی در بستان‌القلوب می‌نویسد: «بنای ریاضت بر گرسنگی است، چنان‌که بنیاد خانه بر زمین است. اگر کسی مجاهده کند، اما گرسنگی نکشد، حاصل نشود» (همان، ج ۳، ص ۳۹۷). گرسنگی: وسیله‌ای برای بستن مجاری نفوذ شیطان و رهاشدن از تعلقات مادی.

گرسنگی از نظر او، راه بستن گذرگاه‌های شیطان به جان انسان است، چنان‌که در حدیث نبوی آمده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِّ فَصَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ وَالْعَطَشِ». پیغمبر ﷺ فرمودند: «شیطان مانند خون در رگ‌ها و عروق بشر راه نفوذ دارد و شما با گرسنگی راهش را گرفته و تنگ کنید» (مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۲).

سهروردی همچنین گرسنگی را یکی از صفات تشبیهی خداوند می‌داند، بدان معنا که خداوند اطعام می‌کند اما نمی‌خورد. لذا هر که کمتر خورد، به صفات الهی نزدیک‌تر شود. او توصیه می‌کند که سالک، دست‌کم شب‌ها را گرسنه بخوابد، به‌ویژه در سحرگاه که زمان تجلیات و تصرع است. بدین‌سان، گرسنگی نه فقط ریاضتی فیزیکی، بلکه ابزاری معنوی برای آماده‌سازی نفس جهت اشراقات قدسی است.

۳-۳-۳. چله‌نشینی

سهروردی در آثارش صراحتاً به اربعین‌گیری (چله‌نشینی) اشاره می‌کند و آن را راهی برای پاک‌سازی کامل نفس از آلودگی‌های مادی و زمینه‌ساز تجلی انوار الهی می‌داند. در این دوره، سالک با مراقبت شدید، اعمال و افکار خود را از هرگونه آلودگی پاک می‌سازد.

چله‌نشینی در سنت سلوکی سهروردی جایگاهی رفیع دارد. وی در وصیت پایانی حکمة‌الاشراق تصریح می‌کند که طالب حقیقی باید پیش از ورود به حکمت، چهل روز ریاضت کشد و خود را از آلودگی‌های ظاهری و باطنی تطهیر نماید. چنانچه در حکمت اشراق آمده: «انسان چهل روز باید به خلوت نشیند، و اگر از یک خلوت گریه نگیرد، دو یا سه خلوت دیگر را بیازماید... تا هنگامی که کشفی حاصل شود» (همان، ج ۳، ص ۳۹۶).

این چهل‌روزه، بر مبنای حدیث نبوی «من أخلص لله أربعين يوماً فجزَّ الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه» بیان شده است. (علامه مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۶۷، ص ۲۴۱). «هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلب وی بر زبانش جاری می‌شود».

سهروردی چله را شرط شکوفایی حکمت در جان انسان می‌داند؛ بنابراین حکمت نه به معنای نظری صرف، بلکه به منزله تجلی انوار در قلب و زبان سالک است. در حقیقت چله‌نشینی، تمرینی جدی برای صیقل کامل باطن و فراهم‌سازی زمینه تجلی انوار است.

سهروردی در وصایای پایانی حکمة‌الاشراق توصیه می‌کند که طالب حکمت، دست‌کم چهل روز به تهذیب ظاهر و باطن بپردازد تا شایستگی اشراق را بیابد. سهروردی در پایان حکمة‌الاشراق، بخشی به عنوان وصایای سالکان دارد. او در آنجا به روشنی می‌گوید: «طالب حکمت پیش از ورود به طریق اشراق، باید چهل روز به تهذیب ظاهر و باطن، ترک علایق مادی و مراقبت شدید بر افکار و اعمال خود بپردازد». این چهل‌روزه همان «چله‌نشینی» است که در سنت عرفانی و فلسفی ایران و اسلام جایگاه مهمی داشته. او معتقد است که بدون چنین دوره چهل‌روزه، نفس انسان هنوز آلوده است و آماده دریافت انوار قدسی نیست. این شرط به معنای آماده‌سازی وجودی است، نه صرفاً تمرین اخلاقی؛ یعنی تا سالک در باطن و ظاهر پاک نشود، «اشراق» که همان تابش نور حقیقت بر دل است، تحقق نمی‌یابد. (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲ ص ۳۹۶)

نتیجه‌گیری

فلسفه اشراق، با محوریت اصالت نور، نظامی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پدید می‌آورد که در آن، نفس انسانی نه تنها بخشی از جهان نوری، بلکه حامل ظرفیت بالقوه تجلی انوار الهی است. در این منظومه، طهارت و تهذیب نفس، صرفاً مفاهیم اخلاقی یا تربیتی نیستند، بلکه شروط هستی‌شناختی برای ظهور مراتب نورانیت در باطن انسان‌اند.

نفس ناطقه، مادامی که در قید شواعل مادی، تعلقات جسمانی و رذایل اخلاقی است، آینه‌ای زنگارگرفته است که قابلیت تجلی نور را ندارد؛ اما با گذر از مراحل معرفت نفس، عبودیت خالص و ریاضات سلوکی، این آینه صیقل می‌یابد و آماده تابش انوار قدسی می‌شود. سهروردی در سراسر آثار خود، از جمله در حکمة‌الاشراق، به روشنی بر این حقیقت تأکید می‌کند که راه وصول به مراتب اشراق، نه از مسیر استدلال صرف، بلکه از رهگذر سلوک، مجاهده و تطهیر نفس می‌گذرد.

در تبیین این مسیر، سه رکن اساسی - معرفت نفس، عبادت و ریاضت - نقش محوری دارند. معرفت نفس، که مقدمه معرفت ربوبی است، با تهذیب باطن و ترک غفلت حاصل می‌شود؛ عبادت، انسان را از مشغله‌های غیرحق رها می‌سازد و او را با نور حق پیوند می‌دهد؛ و ریاضت، تعلقات نفسانی را می‌کشد تا دل برای اشراق مهیا شود.

نکته مهمی که در بازخوانی دقیق آثار سهروردی باید مد نظر داشت آن است که معرفت نفس، شرط وصول به نورانیت است، اما نه معرفتی از سنخ شهود دفعی یا مکاشفه بی‌مقدمه، بلکه معرفتی حضوری، تدریجی، سلوکی و در پرتو عبادات، ریاضات و تزکیه است.

در نهایت، می‌توان گفت که نورانیت نفس، غایت سلوک اشراقی و ملاک کمال نهایی انسان در حکمت سهروردی است. این نور، نه یک کیفیت ذهنی، بلکه حقیقتی وجودی است که تنها در نفوسی مهذب، عارف، و رها از ظلمت تعلقات دنیوی، متجلی می‌شود. بدین‌سان، سلوک نوری در حکمت اشراق، راهی است از تاریکی تن به سوی روشنی جان؛ از غفلت به یاد، و از کثرت به توحید. طهارت نفس، نه مقدمه‌ای برای فلسفه، بلکه خود عین تحقق حکمت اشراقی است.

در حکمت اشراق، نور، حقیقت هستی و کمال است، و انسان برای وصول به کمال نهایی، باید مسیر صعود از ظلمت به نور را پیماید. این صعود جز با تهذیب نفس، معرفت نفس، عبادت و ریاضت ممکن نیست.

سهروردی تأکید دارد که معرفت نفس، شرط مقدماتی برای شناخت حق تعالی و وصول به نورانیت است. این معرفت از مسیر ریاضت، مراقبه، و تهذیب اخلاقی حاصل می‌شود و به تدریج شهودات نوری و الهامات قدسی را در نفس پدید می‌آورد.

طهارت و تهذیب نفس، نه هدفی مستقل بلکه راهی برای وصول به عشق حقیقی، قرب الهی و نورانیت نفس ناطقه است که غایت کمال انسان در نظام فلسفی اشراق به شمار می‌رود.

در حکمت اشراق، «نور» اصل بنیادین و مبنای هستی‌شناسی و مراتب وجود است. شیخ شهاب‌الدین سهروردی، نفس ناطقه انسان را حقیقتی نوری می‌داند که به سبب اشتغال به علایق مادی، گرفتار ظلمت شده و از ادراک مراتب عالی‌تر وجود محروم می‌گردد.

از منظر سهروردی، کمال نهایی انسان و هدف سلوک معنوی، وصول به نورالانوار و شهود حقایق ملکوتی است؛ اما این وصول مشروط به آماده‌سازی و تهذیب باطن است. او بر این باور است که شرط مقدماتی و ضروری برای نورانیت، «معرفت نفس» است؛ یعنی شناخت دقیق قوای نفس، مراتب وجودی آن، و آگاهی از وابستگی و فقر ذاتی خود در برابر حق تعالی.

این معرفت، اگرچه با تأمل عقلی و نظری آغاز می‌شود، اما بدون تهذیب اخلاقی، عبادت خالصانه، و ریاضت‌های عملی، به مرحله کمال نمی‌رسد. ریاضت، عبادت، ذکر، دعا، شب‌زنده‌داری، و ترک رذایل اخلاقی، عواملی‌اند که موانع ظلمانی را می‌زدایند و استعداد نفس را برای تجلی انوار الهی آماده می‌سازند.

بنابراین، در فلسفه اشراق، طهارت و تهذیب نفس شرط لازم برای وصول به کمال نهایی نفس ناطقه و قرب به نورالانوار است، و این مسیر از «معرفت نفس» آغاز می‌شود و با مجاهدت مستمر و التزام به عبادات، اخلاق نیکو، و ریاضت‌های مشروع و معقول، به فعلیت می‌رسد.

منابع

- قرآن کریم.

۱. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۶). سهروردی و هستی‌شناسی نور. دانشنامه جهان اسلام. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. به کوشش نجفقلی حبیبی و سید حسین نصر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۳. _____ (۱۳۷۳). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. به کوشش هانری کربن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. _____ (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات. به تصحیح نجفقلی حبیبی و سید حسین نصر. چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. _____ (۱۳۸۵). المشارع و المطارحات. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶. _____ (۱۳۹۸). حکمت‌الاشراق. ترجمه و شرح سید جعفر سجادی، چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شهروزی، محمد بن محمود (۱۳۷۲). شرح حکمت‌الاشراق. به کوشش حسین ضیایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۲). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (أسفار). (ج ۹)، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: مؤسسه نشر المصطفوی.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۰). تفسیر المیزان (ج ۹). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. غفاری، سید محمد خالد (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۱. قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۳). شرح حکمت‌الاشراق. به اهتمام عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۲. _____ (۱۳۹۲). شرح حکمت‌الاشراق (۴ جلد). به تصحیح نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۳. کازرونی، محمود بن مسعود (۱۳۸۴). شرح حکمت‌الاشراق سهروردی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۰). بحار الأنوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. میرزا جواد ملکی تبریزی. (۱۴۰۶ق). المراقبات فی أعمال السنة. قم: انتشارات شریف رضی.
۱۶. نصر، سید حسین (۱۳۸۹). سنت عقلانی در اسلام. ترجمه ان شاء الله رحمتی. تهران: نشر حکمت.
۱۷. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (ج ۱۱). قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۸. یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۳۸۲). «معرفت نفس از منظر شیخ اشراق و ملاصدرا». فصلنامه پژوهش‌های فلسفی و کلامی، شماره ۳۶، ص ۸۲-۵۷.
۱۹. یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۳۹۸). شرح حکمت الاشراق (ج ۲). چاپ پنجم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.